



Designing a Model for Using Humor in the Educational Sciences Curriculum (Case Study; Azad Universities of Mazandaran Province)

Darya Bakhtiyari¹, Babak Hosseinzadeh^{2*}, Seyyedeh Zahra Hoseini Daronkolae³

¹ PhD student, Department Educational Sciences, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran

² Department of Educational Sciences, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran

³ Department of Educational Science, Bab.C., Islamic Azad University, Babol, Iran

*Corresponding author: Babak Hosseinzadeh, Department of Educational Sciences, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran,
E mail: babak2002@iaau.ac.ir

Article Info

Keywords: Educational humor, curriculum, data-driven theory, higher education

Abstract

The aim of the present study was to design a model for using humor in the curriculum of educational sciences with a qualitative approach based on data-based theory. The research population included professors and experts in the field of education at the Azad Universities of Mazandaran Province, who were selected as participants using theoretical purposive sampling (maximum diversity and snowball sampling). The data collection tool was a semi-structured interview, and the data were analyzed through open, axial, and selective coding based on the paradigmatic model of Strauss and Corbin. The findings showed that the axial phenomenon of the model is explained in the form of three main components (structural dimension, functional dimension, and sociocultural dimension). The causal conditions included 8 axial categories that monitor the challenges of higher education, including reduced academic motivation, the dominance of traditional teaching approaches, weak attention to the emotional dimension of learning, the need for interaction, human-centered education, reduced attractiveness of the curriculum, the need for innovation, and an emphasis on active and interactive learning. The contextual conditions of the model included 9 central categories, which included factors such as the professional competence of the professor, educational humor literacy, personality characteristics of the professor and students, university culture, educational policies and regulations, cultural and ethical sensitivities, and the structure and nature of the curriculum. Also, intervening factors were identified in the form of 5 central categories, including the lived experience of the professors, perception of university support, informal networks, social expectations, and cultural capital. In the strategies section, 7 central categories were extracted that emphasize the conscious regulation of the amount of humor, linking humor with the goals and content of the curriculum, maintaining academic dignity, formulating interactive rules, adapting to the characteristics of the course and institutional culture, and redesigning the place of humor in the curriculum. Finally, the consequences of the model were explained in the form of 3 main levels (classroom, university, and society), which include improving student motivation and participation, improving the quality of the learning experience, strengthening a human-centered educational culture, and increasing social capital. The results of the research show that designing and institutionalizing a pattern of using humor in the educational sciences curriculum can be considered by curriculum planners and university professors as an effective strategy for improving the quality of higher education, improving students' learning experience, and linking the cognitive and emotional dimensions of learning.

طراحی الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی (مطالعه موردی؛ دانشگاه‌های آزاد استان مازندران)

دریا بختیاری^۱، بابک حسین‌زاده^{۲*}، سیده زهرا حسینی درونکلائی^۳

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

^۲ گروه علوم تربیتی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

^۳ گروه علوم تربیتی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

* نویسنده مسؤل: بابک حسین‌زاده، گروه علوم تربیتی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران
ایمیل: babak2002@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر، طراحی الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی با رویکرد کیفی و مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد بود. جامعه پژوهش شامل استادان و متخصصان حوزه تعلیم و تربیت دانشگاه‌های آزاد استان مازندران بود که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند نظری (حداکثر تنوع و گلوله‌برفی)، تعداد ۲۵ نفر به‌عنوان مشارکت‌کننده انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود و داده‌ها از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی و بر اساس الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که پدیده محوری الگو در قالب سه مؤلفه اصلی (بعد ساختاری، بعد کارکردی و بعد فرهنگی اجتماعی) تبیین می‌شود. شرایط علی شامل ۸ مقوله محوری بود که ناظر بر چالش‌های آموزش عالی از جمله کاهش انگیزش تحصیلی، غلبه رویکردهای سنتی تدریس، ضعف توجه به بعد عاطفی یادگیری، نیاز به تعامل، آموزش انسان‌محور، کاهش جذابیت برنامه‌درسی، نیاز به نوآوری و تأکید بر یادگیری فعال و تعاملی است. شرایط زمینه‌ای الگو شامل ۹ مقوله محوری بود که عواملی نظیر شایستگی حرفه‌ای استاد، سواد طنز آموزشی، ویژگی‌های شخصیتی استاد و دانشجویان، فرهنگ دانشگاهی، سیاست‌ها و مقررات آموزشی، حساسیت‌های فرهنگی و اخلاقی و ساختار و ماهیت برنامه‌درسی را دربر می‌گیرد. همچنین عوامل مداخله‌گر در قالب ۵ مقوله محوری شامل تجربه زیسته استادان، ادراک از حمایت دانشگاه، شبکه‌های غیررسمی، انتظارات اجتماعی و سرمایه فرهنگی شناسایی شد. در بخش راهبردها، ۷ مقوله محوری استخراج گردید که بر تنظیم آگاهانه میزان طنز، پیوند طنز با اهداف و محتوای برنامه‌درسی، حفظ شأن علمی، تدوین قواعد تعاملی، انطباق با ویژگی‌های درس و فرهنگ نهادی و بازطراحی جایگاه طنز در برنامه‌درسی تأکید دارد. در نهایت، پیامدهای الگو در قالب ۳ سطح اصلی (کلاس درس، دانشگاه و جامعه) تبیین شد که شامل ارتقای انگیزش و مشارکت دانشجویان، بهبود کیفیت تجربه یادگیری، تقویت فرهنگ آموزشی انسان‌محور و افزایش سرمایه اجتماعی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که طراحی و نهادینه‌سازی الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر برای ارتقای کیفیت آموزش عالی، بهبود تجربه یادگیری دانشجویان و پیوند میان ابعاد شناختی و عاطفی یادگیری مورد توجه برنامه‌ریزان درسی و استادان دانشگاه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: طنز آموزشی، برنامه‌درسی، نظریه داده‌بنیاد، آموزش عالی

نظام‌های آموزش‌عالی در دهه‌های اخیر با تحولات گسترده‌ای در اهداف، محتوا و روش‌های آموزشی مواجه شده‌اند. افزایش پیچیدگی دانش، تنوع ویژگی‌های یادگیرندگان و ضرورت پرورش توانایی‌های شناختی و فراشناختی، دانشگاه‌ها را ناگزیر ساخته است تا از الگوهای سنتی آموزش فاصله گرفته و به سوی رویکردهای نوین، تعاملی و یادگیرنده‌محور حرکت کنند [۱]. در این میان، کیفیت تجربه یادگیری دانشجویان به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی اثربخشی برنامه‌های درسی، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران و برنامه‌ریزان آموزشی قرار گرفته است. یکی از مؤلفه‌هایی که می‌تواند نقش معناداری در غنی‌سازی این تجربه ایفا کند، بهره‌گیری هدفمند و آگاهانه از طنز در فرایند آموزش است [۲]. طنز به عنوان پدیده‌ای چندبعدی، علاوه بر کارکردهای اجتماعی و فرهنگی [۳]، از ظرفیت‌های شناختی [۴]، عاطفی و ارتباطی قابل‌توجهی برخوردار است [۵]. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که طنز می‌تواند با کاهش اضطراب [۶]، افزایش انگیزش [۷]، تقویت توجه [۸] و تسهیل پردازش اطلاعات [۹]، زمینه‌ساز یادگیری عمیق‌تر و پایدارتر شود. از منظر عاطفی، طنز فضای کلاس را انسانی‌تر کرده و رابطه میان استاد و دانشجو را از حالت رسمی و یک‌سویه به تعاملی و دوسویه سوق می‌دهد. همچنین از منظر شناختی، طنز می‌تواند از طریق ایجاد ناهماهنگی‌های معناساختی و تحریک تفکر انتقادی، به فهم بهتر مفاهیم انتزاعی کمک کند [۱۰]. در واقع یکی از چالش‌های اساسی آموزش‌عالی در عصر حاضر، کاهش انگیزش تحصیلی، مشارکت فعال و درگیری شناختی دانشجویان با محتوای درسی است [۱۲]؛ چالشی که به‌ویژه در رشته‌های علوم‌انسانی و علوم‌تربیتی، به دلیل ماهیت نظری و انتزاعی مفاهیم، نمود پررنگ‌تری دارد. غالب برنامه‌های درسی دانشگاهی همچنان بر انتقال یک‌سویه دانش، تأکید بر سخنرانی و ارزشیابی‌های حافظه‌محور استوارند و کمتر به ابعاد عاطفی، ارتباطی و تجربه‌محور یادگیری توجه می‌شود. این وضعیت موجب شده است که بسیاری از دانشجویان، یادگیری را فرایندی منفعل، خسته‌کننده و گسسته از مسائل واقعی آموزش و تربیت تلقی کنند [۱۳]. به عنوان مثال رشته علوم‌تربیتی، به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای و تمرکز بر مفاهیم انتزاعی همچون یادگیری، تربیت، رشد، برنامه‌درسی و ارزشیابی، نیازمند

روش‌های آموزشی خلاقانه و معنادار است [۱۴]. دانشجویان این رشته نه تنها باید دانش نظری را فراگیرند، بلکه لازم است توانایی تحلیل، نقد و به‌کارگیری این مفاهیم را در موقعیت‌های واقعی آموزشی کسب کنند. در چنین بستری، طنز می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر برای ساده‌سازی مفاهیم پیچیده، ایجاد پیوند میان نظریه و عمل و افزایش مشارکت فعال دانشجویان مورد استفاده قرار گیرد [۱۵]. به علاوه، برنامه‌درسی به عنوان قلب تپنده نظام آموزش‌عالی، نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی یادگیری و شیوه‌های ارزشیابی دانشگاه‌ها ایفا می‌کند. آنچه در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود، چگونگی ارلئه آن و انتظاری که از یادگیری دانشجویان وجود دارد، همگی در چارچوب برنامه‌درسی تعریف و سازمان‌دهی می‌شود. از این رو، برنامه‌درسی صرفاً مجموعه‌ای از سرفصل‌ها یا واحدهای درسی نیست، بلکه تجلی نگرش دانشگاه به دانش، یادگیری، انسان و جامعه است و می‌تواند بازتاب‌دهنده فلسفه آموزشی، ارزش‌های فرهنگی و اولویت‌های توسعه‌ای هر نظام آموزش‌عالی باشد [۱۶]. در دهه‌های اخیر، آموزش‌عالی با تحولات بنیادینی مواجه شده است که بازاندیشی در برنامه‌های درسی را به یک ضرورت انکارناپذیر تبدیل کرده است. گسترش دانش، پیچیدگی مسائل اجتماعی، تنوع فزاینده دانشجویان و تغییر انتظارات جامعه از دانشگاه، موجب شده است که الگوهای سنتی برنامه‌درسی که عمدتاً بر انتقال دانش نظری و آموزش حافظه‌محور استوار بودند، کارآمدی خود را تا حد زیادی از دست بدهند. در چنین شرایطی، برنامه‌درسی دانشگاهی باید فراتر از انتقال محتوا، به پرورش تفکر انتقادی، یادگیری مادام‌العمر، توانایی حل مسئله و رشد همه‌جانبه دانشجویان توجه کند، با وجود این تحولات، بررسی واقعیت‌های آموزشی در بسیاری از دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی همچنان با چالش‌های متعددی مواجه‌اند. غلبه رویکردهای محتوامحور، فاصله میان اهداف مصوب برنامه‌درسی و تجربه واقعی دانشجویان در کلاس، کم‌توجهی به ابعاد عاطفی و اجتماعی یادگیری و محدود شدن نوآوری‌های آموزشی به سطح تدریس فردی استادان، از جمله مسائلی است که اثربخشی برنامه‌های درسی آموزش‌عالی را با تردید مواجه ساخته است [۱۷]. این وضعیت به‌ویژه در رشته‌های علوم‌انسانی و علوم‌تربیتی، که ماهیتی نظری، تحلیلی و انسان‌محور دارند، پیامدهای عمیق‌تری

به همراه داشته است، در حقیقت برنامه‌درسی علوم‌تربیتی، به‌عنوان بستری برای تربیت متخصصان حوزه آموزش، نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند؛ از یک‌سو موضوع آموزش و یادگیری است و از سوی دیگر خود باید الگوی مناسبی از آموزش اثربخش را به دانشجویان ارائه دهد. با این حال، یکی از کاستی‌های اساسی برنامه‌های درسی آموزش عالی، نادیده گرفتن نقش تجربه‌یادگیری و مؤلفه‌های عاطفی در طراحی برنامه‌درسی است. در حالی که پژوهش‌های نوین حوزه یادگیری نشان می‌دهند احساس، انگیزش و تعامل اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در یادگیری عمیق و پایدار دارند، این مؤلفه‌ها کمتر به‌صورت صریح و نظام‌مند در ساختار برنامه‌های درسی دانشگاهی لحاظ می‌شوند. پیامد این غفلت، شکل‌گیری تجربه‌های یادگیری خشک، کم‌انگیزه و گاه بی‌معنا برای دانشجویان است که می‌تواند به افت کیفیت آموزش عالی منجر شود. از سوی دیگر، نوآوری‌های آموزشی در دانشگاه‌ها غالباً در سطح روش تدریس فردی استادان باقی می‌ماند و کمتر به سطح سیاست‌گذاری و طراحی برنامه درسی راه می‌یابد [۱۸]. در چنین شرایطی، حتی روش‌های نوین و مؤثر آموزشی نیز به دلیل نبود پشتوانه برنامه‌درسی، ناپایدار، پراکنده و وابسته به افراد باقی می‌مانند. این مسئله نشان می‌دهد که هرگونه تلاش برای بهبود کیفیت آموزش عالی، نیازمند توجه بنیادی به برنامه‌درسی به‌عنوان چارچوبی کلان و راهبردی است. بنابراین، مسئله اساسی در آموزش عالی امروز، نه صرفاً انتخاب روش‌های تدریس جذاب، بلکه بازاندیشی در برنامه‌درسی و نحوه پاسخ‌گویی آن به نیازهای شناختی، عاطفی و اجتماعی دانشجویان است. در واقع برنامه‌درسی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که امکان به‌کارگیری راهبردهای آموزشی نوآورانه، تعاملی و انسان‌محور را فراهم آورد و از محدود شدن آموزش به انتقال دانش نظری جلوگیری کند. در غیر این صورت، فاصله میان اهداف آموزش عالی و نتایج واقعی آن همچنان پابرجا خواهد ماند [۱۹]. با توجه به مباحث مطرح شده، طنز، به‌عنوان پدیده‌ای آموزشی-ارتباطی، از ظرفیت بالایی برای ایجاد محیط یادگیری پویا، کاهش اضطراب تحصیلی و تقویت ارتباط مؤثر میان استاد و دانشجو برخوردار است. با وجود شواهد نظری و تجربی مبنی بر تأثیر مثبت طنز بر یادگیری، این ظرفیت در آموزش دانشگاهی، به‌ویژه در برنامه‌های درسی، تاکنون به‌صورت

پراکنده، غیرنظام‌مند و فاقد پشتوانه برنامه‌درسی مورد استفاده قرار گرفته است. این وضعیت نشان‌دهنده شکاف معناداری میان یافته‌های پژوهشی و عمل آموزشی است که ضرورت انجام پژوهش‌هایی هدفمند در این حوزه را برجسته می‌سازد [۲۰]. از منظر برنامه‌ریزی درسی، هرگونه نوآوری آموزشی زمانی می‌تواند به‌طور پایدار و اثربخش در نظام آموزش عالی نهادینه شود که در سطح طراحی برنامه‌درسی مورد توجه قرار گیرد. فقدان الگویی مشخص برای استفاده از طنز در برنامه‌درسی، موجب شده است که این راهبرد آموزشی یا به‌کلی نادیده گرفته شود یا به‌صورت سلیقه‌ای و بدون رعایت اصول علمی و اخلاقی به کار رود. طراحی الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم‌تربیتی می‌تواند چارچوبی روشن برای تعیین اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و شیوه‌های ارزشیابی مبتنی بر طنز آموزشی فراهم آورد و از پیامدهای منفی ناشی از کاربرد نادرست آن جلوگیری کند. اهمیت این پژوهش از منظر علمی نیز قابل توجه است. ادبیات پژوهشی حوزه طنز آموزشی، به‌ویژه در بافت آموزش عالی، با کمبود الگوهای بومی، جامع و مبتنی بر برنامه‌درسی مواجه است [۲۱]. اغلب مطالعات موجود، به بررسی اثرات کوتاه‌مدت طنز بر متغیرهایی همچون توجه یا رضایت دانشجویان پرداخته‌اند و کمتر به طراحی چارچوب‌های نظری و عملی برای ادغام طنز در ساختار برنامه درسی توجه کرده‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌تواند با پر کردن این خلأ، به توسعه دانش نظری در حوزه برنامه‌ریزی درسی و آموزش عالی کمک کند. از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند برای استادان علوم‌تربیتی، برنامه‌ریزان درسی، طراحان آموزشی و سیاست‌گذاران آموزش عالی سودمند باشد. ارائه الگویی مشخص برای استفاده از طنز، به استادان کمک می‌کند تا از این ابزار به‌صورت آگاهانه، هدفمند و متناسب با اهداف یادگیری استفاده کنند و از افت سطح علمی یا بروز حساسیت‌های فرهنگی و اخلاقی جلوگیری شود. همچنین برنامه‌ریزان درسی می‌توانند از این الگو برای بازطراحی دروس علوم‌تربیتی و ارتقای کیفیت تجربه یادگیری دانشجویان بهره‌گیرند [۲۲]. در نهایت، اهمیت این پژوهش در آن است که با نگاهی انسان‌محور به آموزش دانشگاهی، می‌کوشد میان عقلانیت علمی و عاطفه آموزشی پیوند برقرار کند. طراحی الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم‌تربیتی می‌تواند گامی مؤثر در جهت ایجاد محیط‌های یادگیری معنادار،

افزایش انگیزش و مشارکت دانشجویان و ارتقای اثربخشی آموزش عالی باشد و بدین وسیله، به تحقق رسالت تربیتی دانشگاه‌ها در پرورش انسان‌های اندیشمند، خلاق و مسئول کمک کند.

روش

پژوهش حاضر، کیفی و مبتنی بر رویکرد داده بنیاد که هدف آن ارائه یک چارچوب تحلیلی انتزاعی از یک فرایند است. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه باید همگی فرایند مدنظر را تجربه کرده باشند و تدوین این نظریه می‌تواند در توضیح شیوه عمل آن‌ها مفید بوده و یا چهارچوبی برای پژوهش‌های آتی فراهم آورد. بر این اساس، نظریه داده بنیاد، یک طرح پژوهش کیفی است که در آن پژوهشگر نوعی تبیین کلی (یا نظریه) از یک فرایند، اقدام، یا تعامل ارائه می‌دهد که حاصل دیدگاه‌های تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان است و در طی فرایند کدگذاری باز، محوری و گزینشی و در قالب پارادایم متشکل از شرایط زمینه‌ای، شرایط علی، شرایط میانجی، پدیده محوری، پیامدها و راهبردها انجام می‌پذیرد. جامعه آماری پژوهش شامل، کلیه متخصصان حوزه تعلیم و تربیت (اساتید دانشگاه) بودند که در زمینه پژوهش و مولفه‌های مورد بحث از اشراف نسبتاً کاملی برخوردار بودند، در این خصوص محقق سعی نموده است با اشراف کامل و با استفاده از ظرفیت حداکثری تمام افرادی که می‌توانستند در این حوزه و همچنین در خصوص نمونه پژوهشی به محقق یاری برسانند استفاده کند و از آنجا که هدف عمده و اصلی پژوهش، اکتشاف و تهیه یک الگوی مناسب در راستا اهداف پژوهش است، توجه به منطق تکرار^۱ به عنوان راهکاری مناسب و مهم در نمونه‌گیری در بخش کیفی پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. در این مفهوم، تعمیم از یک مورد به موارد مشابه یا به نظریه صورت می‌پذیرد نه جامعه. مبتنی بر این اصل، پژوهشگر باید به انتخاب مواردی دست بزند که به او در کشف الگو کمک کند. در نتیجه انتخاب روش نمونه‌گیری هدفمند (نظری)^۲ بوده که از دو نوع آن با نام‌های حداکثر تنوع (ناهمگون)^۳ و گلوله‌برفی (زنجیره‌ای یا شبکه‌ای)^۴ استفاده شده است. در این راستا، نمونه آماری پژوهش حاضر شامل ۲۵ نفر از متخصصان حوزه پژوهش و مشرف به مبانی نظری موضوع

پژوهش می‌باشد. همچنین، ابزار پژوهش حاضر مصاحبه نیمه ساختار یافته‌ای با هدف اکتشاف الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی بود، که در این راستا ۳ سوال کلی طراحی و ارائه گردید، به علاوه برای حصول اطمینان از روایی بخش کیفی (پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به سوالات مصاحبه) پژوهش و به منظور اطمینان خاطر از دقیق بودن یافته‌ها از دیدگاه پژوهشگر، مشارکت‌کنندگان یا خوانندگان گزارش پژوهش، اقدامات زیر صورت گرفت: ۱- بازبینی توسط اعضاء؛ مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها، مقوله‌های به دست آمده را ملاحظه و بازبینی کردند و نظر خود را در ارتباط با آنها ابراز کردند. ۲- پایایی بین کدگذاران (پایایی ارزیاب‌ها): در این راستا، پژوهشگران با ارائه آموزش و فنون لازم و استاندارد شده برای کدگذاری مصاحبه‌ها به همکار پژوهش (کدگذار)، از وی درخواست شد که هم زمان با پژوهشگران به کدگذاری مصاحبه‌های تحقیق بپردازد. تعداد کل کدها که محقق و همکار تحقیق ثبت کرده‌اند، برابر با ۶۱۲ و تعداد کل توافقات بین این کدها ۲۵۴ است. پایایی بین کدگذاران برای تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام گرفته در این تحقیق، با استفاده از فرمول مصاحبه پایایی بین کدگذاری‌ها (تعداد کل توافقات $\times 2 \div$ تعداد کل کدها ضربدر ۱۰۰) برابر با ۰/۸۳ است. با توجه به اینکه این میزان پایایی بیشتر از شصت درصد است، می‌توان گفت که درصد پایایی بین کدگذاران تایید می‌شود.

یافته‌ها

همانطور که بیان شد بر اساس رویکرد سیستماتیک نظریه داده بنیاد، متن منابع اطلاعاتی پژوهش، شامل متن مصاحبه‌ها به وسیله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی تحلیل شد و بر اساس مقوله‌ها و مفاهیم استخراج شده الگوی توسعه انجمن‌های خبرگی تدوین گردید. نهایتاً مقوله‌های آشکار شده در قالب ابعاد ۶ گانه مدل پارادیمی با روابطی که بین آنها وجود دارد، به صورت پدیده محوری (۳ مقوله)، شرایط علی (۸ مقوله)، شرایط زمینه‌ای (۹ مقوله)، عوامل مداخله‌گر (۵ مقوله)، راهبردها (۷ مقوله)، و پیامد (۳ مقوله)، جای گرفتند که در شکل شماره (۱) قابل مشاهده است.

۴ Snowball/Chain/Network Sampling

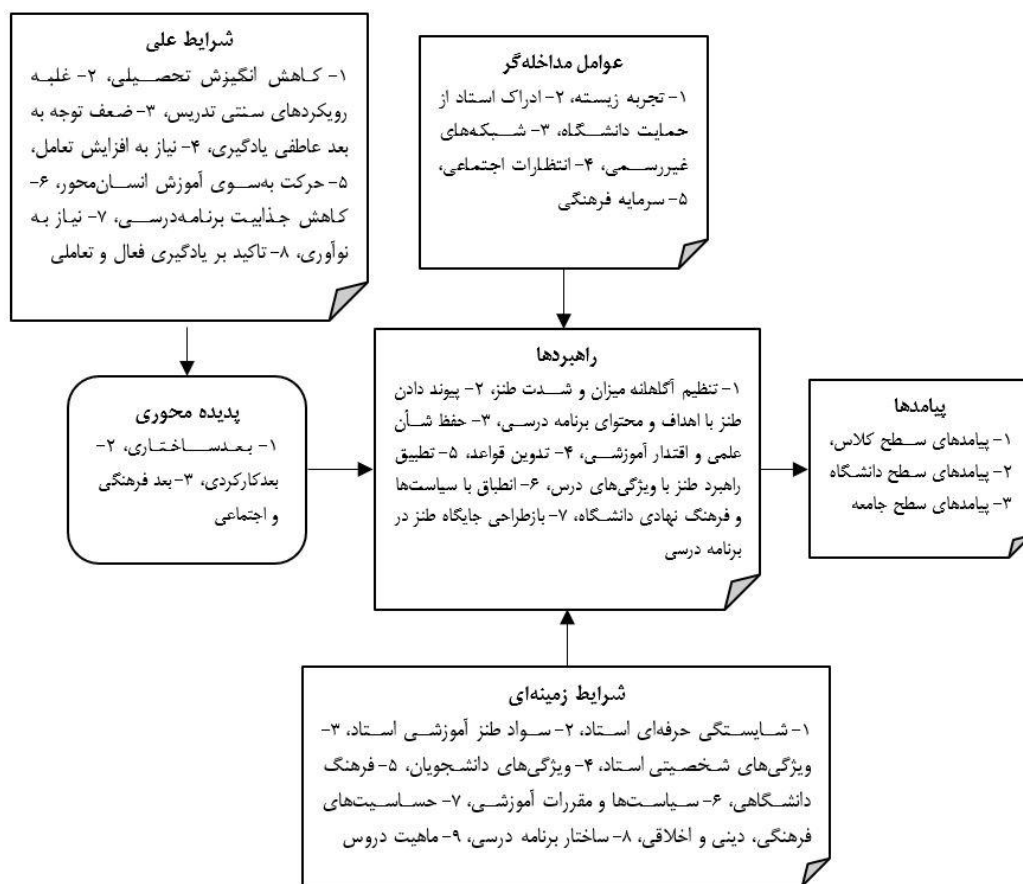
۵ Member Checking

۶ Inter-rater reliability

۱ Replication Logic

۲ Purposeful or Theoretical Sampling

۳ Maximum Variation Sampling



شکل ۱. الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی

پدیده محوری

تجربه مشارکت کنندگان پژوهش نشان داد که محور اصلی الگوی توسعه انجمن‌های خبرگی در نظام آموزشی است، در این راستا، مجموعاً ۳۹ مفهوم استخراج شده و در غالب، ۳ مقوله در پدیده محوری قرار می‌گیرند (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱. پدیده محوری الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی

ردیف	مقولات محوری	کدهای باز
	بعدساختاری	۱- میزان انعطاف‌پذیری اهداف برنامه درسی، ۲- پیش‌بینی طنز در اسناد رسمی برنامه‌درسی، ۳- هم‌سویی طنز با سرفصل‌های درسی، ۴- امکان خلاقیت در روش تدریس، ۵- سطح تمرکز یا تمرکززدایی برنامه درسی، ۶- میزان استانداردهای محتوا، ۷- وجود راهنما یا سیاست آموزشی درباره طنز، ۸- ارتباط طنز با اهداف شایستگی‌محور، ۹- قابلیت نهادینه‌سازی طنز در دروس مختلف، ۱۰- انعطاف در انتخاب منابع آموزشی
	بعدکارکردی	۱- افزایش توجه و تمرکز دانشجویان، ۲- تقویت انگیزش درونی برای یادگیری، ۳- کاهش اضطراب یادگیری، ۴- افزایش مشارکت فعال در کلاس، ۵- بهبود تعامل استاد-دانشجو، ۶- ایجاد پیوند میان نظریه و عمل، ۷- ارتقای یادگیری معنادار، ۸- فعال‌سازی تجربه زیسته دانشجویان، ۹- افزایش جذابیت برنامه درسی، ۱۰- تعدیل فضای رسمی و خشک کلاس، ۱۱- کمک به بازخورد آموزشی مؤثر، ۱۲- ایجاد تجربه مثبت یادگیری، ۱۳- پشتیبانی از آموزش انسان‌محور، ۱۴- افزایش انعطاف‌پذیری فرایند تدریس
	بعد فرهنگی و اجتماعی	۱- فرهنگ دانشگاهی حاکم، ۲- نگرش جامعه به طنز در محیط علمی، ۳- حساسیت‌های دینی و ارزشی، ۴- هنجارهای اخلاق حرفه‌ای، ۵- احترام به تفاوت‌های فردی، ۶- پرهیز از کلیشه‌های جنسیتی، ۷- پذیرش اجتماعی طنز آموزشی، ۸- مرز میان طنز و تمسخر، ۹- شأن علمی استاد و دانشجو، ۱۰- رابطه رسمی یا غیررسمی استاد و دانشجو، ۱۱- تجربه‌های پیشین، ۱۲- تفاوت‌های نسلی استاد و دانشجو، ۱۳- گفتمان غالب آموزش عالی، ۱۴- امنیت روانی فضای کلاس، ۱۵- بافت فرهنگی رشته علوم تربیتی

شرایط علی

مصاحبه‌های انجام شده شرایط و عواملی که در تدوین طراحی الگوی توسعه انجمن‌های خبرگی در نظام آموزشی موثرند مشخص شد، در این راستا، مجموعاً ۸ مفهوم استخراج شده و در غالب، ۸۱ مقوله در شرایط علی قرار می‌گیرند (جدول شماره ۲)

شرایط عبارت از مجموعه رویدادها و حوادثی است که موقعیت‌ها و مسائل و امور مربوط به پدیده را خلق و تا حد معین چگونگی و چرایی پاسخ افراد و گروه‌ها را نسبت به آن شرایط توضیح می‌دهند، شرایط علی شامل عواملی است که به گونه مستقیم به پدیده اصلی پژوهش مربوط می‌شود، در تحلیل

جدول ۲. عوامل علی الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی

ردیف	مقولات محوری	کدهای باز
۱	کاهش انگیزش تحصیلی	۱- بی‌علاقگی به مباحث نظری، ۲- مشارکت منفعل در کلاس، ۳- حضور فیزیکی بدون درگیری ذهنی، ۴- بی‌تفاوتی نسبت به بحث‌های علمی، ۵- خستگی شناختی، ۶- نبود هیجان یادگیری، ۷- نگرش منفی به دروس نظری، ۸- یکنواختی آموزشی، ۹- دل‌زدگی از کلاس، ۱۰- فاصله عاطفی با درس
۲	غلبه رویکردهای سنتی تدریس	۱- سخنرانی محوری، ۲- انتقال یک‌سویه دانش، ۳- نبود تعامل کلاسی، ۴- کم‌توجهی به تجربه یادگیری، ۵- یکنواختی روش تدریس، ۶- عدم استفاده از روش‌های فعال، ۷- تکرار الگوهای قدیمی، ۸- مقاومت در برابر نوآوری، ۹- رسمیت بیش از حد کلاس، ۱۰- تمرکز بر محتوا نه یادگیری، ۱۱- بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی
۳	ضعف توجه به بعد عاطفی یادگیری	۱- نادیده‌گرفتن احساسات دانشجو، ۲- تمرکز صرف بر بعد شناختی، ۳- غفلت از انگیزش، ۴- عدم امنیت روانی، ۵- فضای خشک آموزشی، ۶- فقدان تعامل انسانی، ۷- بی‌تفاوتی عاطفی کلاس، ۸- نبود حس تعلق، ۹- فرسودگی تحصیلی، ۱۰- سردی روابط آموزشی، ۱۱- حذف تجربه احساسی
۴	نیاز به افزایش تعامل	۱- یک‌سویه بودن ارتباط آموزشی، ۲- فاصله رسمی استاد و دانشجو، ۳- محدود بودن گفت‌وگوی کلاسی، ۴- عدم مشارکت داوطلبانه دانشجویان، ۵- نبود فضای امن، ۶- کم‌رنگ بودن رابطه انسانی، ۷- عدم همدلی آموزشی، ۸- نبود ارتباط غیررسمی، ۹- ضعف ارتباط عاطفی
۵	حرکت به‌سوی آموزش انسان‌محور	۱- توجه به کل‌نگری در آموزش، ۲- پرورش ابعاد شناختی و عاطفی، ۳- احترام به تجربه زیسته دانشجو، ۴- اهمیت کرامت انسانی، ۵- نقش احساس در یادگیری، ۶- توجه به معنا در آموزش، ۷- آموزش مبتنی بر گفت‌وگو، ۸- توجه به تفاوت‌های فردی، ۹- ایجاد تجربه یادگیری مثبت، ۱۰- توجه به شادی یادگیری، ۱۱- ایجاد احساس تعلق، ۱۲- حمایت عاطفی آموزشی
۶	کاهش جذابیت برنامه درسی	۱- نبود نوآوری آموزشی، ۲- یکنواختی کلاس‌ها، ۳- زبان خشک علمی، ۴- ضعف روایت آموزشی، ۵- کاهش اشتیاق دانشجویان، ۶- رسمی‌بودن بیش از حد، ۷- افت کیفیت تجربه یادگیری، ۸- کاهش تعامل
۷	نیاز به نوآوری	۱- ناکارآمدی تغییرات مقطعی، ۲- نبود نهادینه‌سازی تغییر، ۳- ضعف سیاست‌گذاری آموزشی، ۴- تکرار الگوهای سنتی، ۵- مقاومت ساختاری، ۶- نیاز به تحول در برنامه درسی، ۷- عبور از اصلاحات صوری، ۸- حمایت نهادی از تغییر، ۹- تحول در نقش استاد و دانشجو
۸	تاکید بر یادگیری فعال و تعاملی	۱- تأکید بر یادگیرنده‌محوری، ۲- مشارکت فعال دانشجو، ۳- نقش گفت‌وگو در یادگیری، ۴- یادگیری مبتنی بر تجربه، ۵- تعامل اجتماعی یادگیری، ۶- اهمیت فضای مشارکتی، ۷- کاهش آموزش منفعل، ۸- افزایش مسئولیت یادگیرنده، ۹- فعال‌سازی کلاس درس، ۱۰- اهمیت تعامل انسانی، ۱۱- توجه به تجربه کلاسی

عمل و تعاملات خاص به آنها پاسخ می‌دهند، در واقع شرایط زمینه‌ای، شرایطی است که راهبردها و اقدامات تحت آن به اداره پدیده می‌پردازد، در این راستا، مجموعاً ۹ مفهوم استخراج شده و در غالب، ۱۰۲ مقوله در شرایط زمینه‌ای قرار می‌گیرند (جدول شماره ۳)

شرایط زمینه‌ای

از نظر اشتراوس و کوربین (۲۰۱۱)، زمینه مجموعه خاصی از شرایط است که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال و مسائلی را پدید آورند که اشخاص با

جدول ۳. شرایط زمینه‌ای الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی

ردیف	مقولات محوری	کدهای باز
۱	شایستگی حرفه‌ای استاد	۱- تسلط علمی بر محتوا، ۲- مهارت طراحی آموزشی، ۳- تجربه تدریس دانشگاهی، ۴- توان مدیریت کلاس، ۵- انعطاف‌پذیری آموزشی، ۶- مهارت ارتباطی، ۷- قدرت بداهه‌پردازی آموزشی، ۸- تشخیص زمان مناسب طنز، ۹- کنترل میزان طنز، ۱۰- مهارت هدایت بحث، ۱۱- تجربه مواجهه با موقعیت‌های حساس، ۱۲- تسلط بر اهداف برنامه درسی، ۱۳- توان تنظیم فضای کلاس، ۱۴- مهارت تسهیل‌گری یادگیری، ۱۵- تعادل میان صمیمیت و اقتدار

۲	سواد طنز آموزشی استاد	۱- شناخت انواع طنز آموزشی، ۲- تمایز طنز آموزشی و سرگرمی، ۳- تشخیص طنز سازنده و مخرب، ۴- آگاهی از کارکردهای طنز، ۵- شناخت پیامدهای منفی طنز، ۶- مهارت استفاده از طنز موقعیتی، ۷- استفاده آگاهانه از زبان طنز، ۸- پرهیز از طنز کلیشه‌ای، ۹- تشخیص ظرفیت کلاس، ۱۰- تنظیم سطح طنز، ۱۱- استفاده از طنز به‌عنوان ابزار، ۱۲- فهم نقش طنز در یادگیری
۳	ویژگی‌های شخصیتی استاد	۱- برون‌گرایی یا درون‌گرایی، ۲- سطح شوخ‌طبعی ذاتی، ۳- انعطاف روانی، ۴- هوش هیجانی، ۵- اعتمادبه‌نفس آموزشی، ۶- حساسیت بین‌فردی، ۷- توان همدلی، ۸- میزان خودکنترلی، ۹- سبک ارتباطی، ۱۰- میزان صمیمیت، ۱۱- سبک مدیریت کلاس، ۱۲- کنترل هیجان، ۱۳- تاب‌آوری آموزشی
۴	ویژگی‌های دانشجویان	۱- سطح بلوغ فکری، ۲- سرمایه فرهنگی، ۳- تجربه قبلی آموزشی، ۴- نگرش به طنز، ۵- تفاوت‌های شخصیتی، ۶- سطح تحمل طنز، ۷- تفاوت‌های نسلی، ۸- پیش‌فرض‌های فرهنگی، ۹- سبک یادگیری، ۱۰- امنیت روانی ادراک‌شده، ۱۱- واکنش به فضای غیررسمی، ۱۲- اعتماد به استاد، ۱۳- آمادگی برای تعامل، ۱۴- نگرش به یادگیری
۵	فرهنگ دانشگاهی	۱- هنجارهای تعامل استاد-دانشجو، ۲- نگرش به آموزش انسان‌محور، ۳- پذیرش روش‌های فعال، ۴- فضای روانی دانشگاه، ۴- میزان محافظه‌کاری نهادی، ۵- نگاه به طنز در محیط علمی، ۶- گفتمان غالب آموزشی، ۷- سطح اعتماد سازمانی، ۸- انعطاف نهادی، ۹- فرهنگ گفت‌وگو، ۱۰- تجربه نوآوری‌های قبلی، ۱۱- سیاست‌های آموزشی، ۱۲- پویایی فرهنگی دانشگاه
۶	سیاست‌ها و مقررات آموزشی	۱- آیین‌نامه‌های آموزشی، ۲- چارچوب‌های ارزشیابی استاد، ۳- سیاست‌های کیفیت آموزشی، ۴- محدودیت‌های رسمی، ۵- انتظارات مدیریتی، ۶- شاخص‌های ارزیابی تدریس، ۷- سیاست‌های کنترل آموزش شیف، ۸- عدم حمایت رسمی، ۹- ترس از پیامد اداری، ۱۰- بی‌ثباتی سیاست‌ها
۷	حساسیت‌های فرهنگی، دینی و اخلاقی	۱- حساسیت‌های ارزشی، ۲- محدودیت‌های دینی، ۳- احترام به تفاوت‌ها، ۴- مسئولیت اخلاقی استاد، ۵- رعایت کرامت انسانی، ۶- تعیین مرز شوخی و بی‌احترامی، ۷- هنجارهای اخلاق حرفه‌ای، ۸- ترس از حاشیه‌سازی، ۹- محافظه‌کاری فرهنگی
۸	ساختار برنامه درسی	۱- ماهیت نظری دروس، ۲- تراکم مفاهیم انتزاعی، ۳- حجم بالای محتوا، ۴- انعطاف‌ناپذیری سرفصل‌ها، ۵- غلبه بودن متن‌محوری، ۶- کم‌توجهی به تجربه یادگیری، ۷- نبود فضای خلاقیت، ۸- غلبه اهداف شناختی، ۹- کم‌رنگ‌بودن اهداف عاطفی، ۱۰- نگاه محتوامحور به برنامه
۹	ماهیت دروس	۱- نظری بودن غالب دروس، ۲- مفاهیم فلسفی و انتزاعی، ۳- کمبود موقعیت‌های عینی، ۴- فاصله با تجربه زیسته، ۵- دشواری جذاب‌سازی محتوا، ۶- ضعف روایت‌پردازی، ۷- عدم جذابیت

عوامل مداخله‌گر

و عامی هستند که به عنوان تسهیل‌گر و یا محدود کننده راهبردها عمل می‌کنند، در این راستا، مجموعاً ۵ مفهوم استخراج شده و در غالب، ۵۵ مقوله در عوامل مداخله‌گر قرار می‌گیرند (جدول شماره ۴)

عوامل مداخله‌گر، عواملی هستند که الگوی نظری پژوهش را به صورت غیر مستقیم مورد تاثیر قرار می‌دهند و شرایط وسیع

جدول ۴. عوامل مداخله‌گر الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی

ردیف	مقولات محوری	کدهای باز
۱	تجربه زیسته	۱- تصویر ذهنی از استاد خوب، ۲- تجربه اجتماعی شدن حرفه‌ای، ۳- الگوهای اساتید پیشین، ۴- روایت شخصی از تدریس، ۵- باور به نقش تربیتی، ۶- تلقی از شأن استادی، ۷- تجربه قضاوت‌شدن، ۸- تعارض نقش صمیمی رسمی، ۹- بازانديشی هویت تدریس، ۱۰- تجربه تأیید یا طرد، ۱۱- خودپنداره حرفه‌ای
۲	ادراک استاد از حمایت دانشگاه	۱- برداشت از حمایت مدیریتی، ۲- احساس امنیت شغلی، ۳- نگرانی از پیامد اداری، ۴- تجربه تشویق یا تنبیه، ۵- حمایت گروه آموزشی، ۶- برداشت از فرهنگ ارزیابی، ۷- ترس از گزارش منفی، ۸- تجربه بازخورد نهادی، ۹- پشتیبانی حرفه‌ای، ۱۰- تجربه حمایت همکاران، ۱۱- امنیت نهادی
۳	شبکه‌های غیررسمی	۱- گفت‌وگوهای حرفه‌ای، ۲- تبادل تجربه، ۳- حمایت همکاران، ۴- فشار هنجاری، ۵- فضای اعتماد، ۶- حمایت عاطفی، ۷- انتقال تجربه شکست، ۸- یادگیری جمعی، ۹- سرمایه اجتماعی
۴	انتظارات اجتماعی	۱- انتظار جدیت علمی، ۲- شأن اجتماعی استاد، ۳- انتظار الگوی اخلاقی، ۴- نقش تربیتی استاد، ۵- فشار رسانه‌ای، ۶- نگاه به آموزش عالی، ۷- مشروعیت رفتار آموزشی، ۸- هنجارهای رفتاری، ۹- محدودیت رفتار عمومی، ۱۰- تصویر حرفه‌ای استاد، ۱۱- فشار ارزشی
۵	سرمایه فرهنگی	۱- پیشینه فرهنگی، ۲- تجربه اجتماعی طنز، ۳- حساسیت فرهنگی، ۴- تفاوت‌های طبقاتی، ۵- سطح سواد فرهنگی، ۶- تحمل شوخی، ۷- تجربه گفت‌وگو انتقادی، ۸- آستانه پذیرش، ۹- تفاوت نسلی، ۱۰- سبک ارتباطی اجتماعی، ۱۱- واکنش جمعی

راهبردها

مطابق نظر اشتراوس و کوربین^۷ (۲۰۱۱)، راهبردها، رفتارها، اعمال، تعاملات، کنش‌هایی هستند که در طرز عمل عادی و چگونگی مدیریت موقعیت‌ها توسط افراد در مواجهه با مسائل و برای حل آنها به کار می‌رود و با صورت گرفتن آنها پدیده خاصی شکل می‌گیرد، در این راستا، مجموعاً ۷ مفهوم استخراج شده و در غالب ۷۴ مقوله در راهبردها قرار می‌گیرند (جدول شماره ۵)

جدول ۵. راهبردهای الگوی استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی

ردیف	مقولات محوری	کدهای باز
۱	تنظیم آگاهانه میزان و شدت طنز	۱- استفاده حداقلی و هدفمند، ۲- پرهیز از افراط، ۳- کنترل بسامد طنز، ۴- تنظیم شدت هیجانی، ۵- حفظ تعادل محتوا-طنز، ۶- استفاده مقطعی، ۷- طنز کوتاه و کنترل شده، ۸- تطبیق با سطح درس، ۹- تنظیم بر اساس بازخورد، ۱۰- انتخاب طنز مناسب، ۱۱- تنظیم لحن بیان، ۱۲- خودکنترلی تدریس، ۱۳- پایش مداوم اثر طنز
۲	پیوند دادن طنز با اهداف و محتوای برنامه درسی	۱- طنز در خدمت یادگیری، ۲- طنز مسئله‌محور، ۳- تقویت فهم مفاهیم انتزاعی، ۴- تسهیل انتقال معنا، ۵- طنز در خدمت تفکر، ۶- پیوند با تجربه زیسته، ۷- ایجاد پل مفهومی، ۸- تقویت تحلیل انتقادی، ۹- حمایت از یادگیری عمیق، ۱۰- انسجام آموزشی، ۱۱- حفظ منطق برنامه درسی
۳	حفظ شأن علمی و اقتدار آموزشی	۱- تفکیک نقش حرفه‌ای، ۲- حفظ مرز صمیمیت، ۳- تأکید بر اهداف علمی، ۴- کنترل لحن بیان، ۵- جلوگیری از سطحی‌سازی، ۶- تثبیت اقتدار علمی، ۷- نمایش تسلط علمی، ۸- اجتناب از شوخی بی‌جا، ۹- حفظ نظم آموزشی، ۱۰- تقویت احترام متقابل، ۱۱- ایجاد مرزبندی
۴	تدوین قواعد	۱- تبیین مرزهای شوخی، ۲- توضیح نیت آموزشی، ۳- توافق ضمنی با دانشجویان، ۴- ایجاد قواعد تعاملی، ۵- پیشگیری از سوءبرداشت، ۶- شفاف‌سازی انتظارات، ۷- تقویت امنیت روانی، ۸- تقویت احترام متقابل، ۹- ایجاد هنجار مشترک، ۱۰- تقویت اعتماد، ۱۱- تنظیم فضای تعاملی، ۱۲- پاسخ به حساسیت‌ها
۵	تطبیق راهبرد طنز با ویژگی‌های درس	۱- سطح انتزاع مفاهیم، ۲- حجم محتوای درس، ۳- توجه به اهداف درس، ۴- تأکید سطح بلوغ شناختی، ۵- توجه به زمان‌بندی تدریس، ۶- توجه به پیش‌نیازها، ۷- حساسیت اخلاقی محتوا
۶	انطباق با سیاست‌ها و فرهنگ نهادهای دانشگاه	۱- رعایت هنجارهای رسمی، ۲- توجه به سیاست‌های آموزشی، ۳- انطباق با فرهنگ گروه، ۴- رعایت انتظارات مدیریتی، ۵- رعایت خطوط قرمز نهادهای، ۶- تنظیم رفتار حرفه‌ای، ۷- انطباق با گفتمان غالب، ۸- هماهنگی با مأموریت دانشگاه، ۹- حفظ اعتبار حرفه‌ای، ۱۰- انطباق با ساختار رسمی
۷	بازطراحی جایگاه طنز در برنامه درسی	۱- تعریف نقش تربیتی طنز، ۲- بازنگری نگاه سنتی، ۳- تلفیق با اهداف تربیتی، ۴- طراحی آگاهانه، ۵- تنظیم چارچوب نظری، ۶- پیوند با یادگیری، ۷- تقویت آموزش انسان‌محور، ۸- توسعه برنامه درسی انعطاف‌پذیر، ۹- حمایت از نوآوری آموزشی، ۱۰- آموزش استادان

پیامدها

راستا، مجموعاً ۳ مفهوم استخراج شده و در غالب، ۴۰ مقوله در پیامدها قرار می‌گیرند که، عبارتند از: پیامدهای در سطح جامعه، پیامدهای در سطح دانشگاه و پیامدهای در سطح فردی، همچنین در جدول شماره (۶)، پیامدها و کدهای باز مربوط به آن مورد آمده است.

پیامدها شامل پیامدهای مشهود و نامشهودی است که در اثر اجرای الگوی توسعه انجمن‌های خبرگی در نظام آموزشی حاصل می‌گردد، در این راستا، می‌توان این پیامدها را در سه در سطح مدرسه، نظام آموزشی و جامعه دسته‌بندی نمود، در این

جدول ۶. پیامدهای استفاده از الگوی طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی

ردیف	مقولات محوری	کدهای باز
۱	در سطح کلاس درس	۱- افزایش انگیزش یادگیری، ۲- بهبود درگیری شناختی، ۳- افزایش مشارکت فعال دانشجویان، ۴- کاهش اضطراب یادگیری، ۵- بهبود جو عاطفی کلاس، ۶- تقویت تعامل استاد و دانشجو، ۷- افزایش جرأت پرسشگری، ۸- ارتقای تمرکز و توجه، ۹- کاهش خستگی شناختی، ۱۰- افزایش رضایت از تجربه یادگیری، ۱۱- تقویت احساس امنیت روانی، ۱۲- کاهش فاصله قدرت آموزشی، ۱۳- افزایش انعطاف‌پذیری تدریس، ۱۴- ارتقای کیفیت بحث‌های کلاسی، ۱۵- افزایش اعتماد متقابل
۲	در سطح دانشگاه	۱- تقویت نوآوری آموزشی، ۲- بهبود تصویر نهادهای دانشگاه، ۳- افزایش رضایت دانشجویان، ۴- ارتقای هویت حرفه‌ای استادان، ۵- تقویت فرهنگ تدریس تعاملی، ۶- کاهش فرسودگی شغلی استادان، ۷- ارتقای سرمایه انسانی آموزشی، ۸- افزایش اعتماد نهادهای به برنامه درسی، ۹- تقویت یادگیری دانشجویان، ۱۰- نهادینه‌سازی اخلاق آموزشی، ۱۱- ارتقای کیفیت تعاملات دانشگاهی، ۱۲- تقویت فرهنگ گفت‌وگو
۳	در سطح جامعه	۱- تقویت سرمایه اجتماعی، ۲- ارتقای فرهنگ گفت‌وگوی انتقادی، ۳- افزایش تحمل اجتماعی، ۴- کاهش خشونت کلامی، ۵- تقویت ارتباط محترمانه، ۶- گسترش اخلاق گفت‌وگو، ۷- افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ۸- ارتقای

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که استفاده از طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی، پدیده‌ای چندبعدی و زمینه‌مند است که تحقق آن مستلزم توجه هم‌زمان به شرایط آموزشی، فرهنگی و نهادی آموزش عالی است. الگوی استخراج‌شده از داده‌های کیفی، ضمن تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و اجرای طنز آموزشی، راهبردها و پیامدهای آن را در سطوح مختلف کلاس درس، دانشگاه و جامعه روشن می‌سازد و بر ضرورت حرکت از آموزش صرفاً محتوا‌محور به سوی رویکردی انسان‌محور، تعاملی و معنادار در یادگیری تأکید می‌کند، در ارتباط با تبیین پدیده محوری یافته‌ها نشان می‌دهد که نهادینه‌سازی طنز مستلزم بازنگری در ساختار رسمی برنامه‌درسی است. این بعد بر عواملی مانند میزان انعطاف‌پذیری اهداف درسی، امکان پیش‌بینی طنز در اسناد رسمی و هم‌سویی آن با محتوای علمی تأکید دارد. بنابراین، طنز زمانی به یک پدیده محوری تبدیل می‌شود که از حاشیه روش‌های تدریس فردی به متن طراحی برنامه‌درسی راه یابد. بعد کارکردی بر کارکردهای روان‌شناختی و آموزشی طنز متمرکز است. طنز به واسطه ماهیت ارتباطی خود، الگویی عینی از یک روش تدریس مؤثر و انسان‌محور را به آنان نمایش می‌دهد. شاید حساس‌ترین بعد پدیده محوری، بعد فرهنگی- اجتماعی باشد. طنز در خلأ رخ نمی‌دهد، بلکه درگیر هنجارهای جامعه، فرهنگ دانشگاهی، حساسیت‌های دینی- اخلاقی و تصورات از شأن علمی است. در واقع بدون شناخت عمیق از زمینه فرهنگی و ایجاد امنیت روانی در کلاس، هرگونه استفاده از طنز می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. بنابراین، طنز آموزشی باید زمینه‌مند و متناسب با گفتمان حاکم بر دانشگاه و جامعه طراحی شود.

یافته‌های بخش شرایط علی نشان می‌دهد نخستین و بنیادی‌ترین شرط علی، کاهش انگیزش تحصیلی دانشجویان است؛ پدیده‌ای که در قالب بی‌علاقگی به مباحث نظری، مشارکت منفعل، خستگی شناختی و فاصله عاطفی با درس بروز می‌یابد. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که یکنواختی فضای آموزشی و فقدان هیجان یادگیری، موجب شده است دانشجویان حضور خود در کلاس را صرفاً فیزیکی تجربه کنند، بدون آنکه درگیری ذهنی و عاطفی معناداری با محتوای درسی داشته باشند. این وضعیت به‌ویژه در رشته علوم تربیتی، که محتوای آن سرشار از مفاهیم انتزاعی و نظری است، نمود پررنگ‌تری یافته و نیاز به ابزارهایی برای بازبرانگیختن انگیزش را دوچندان کرده

است. در پیوند با این مسئله، غلبه رویکردهای سنتی تدریس به‌عنوان یک عامل علی کلیدی شناسایی شد. تداوم الگوهای سخنرانی‌محور، انتقال یک‌سویه دانش و کم‌توجهی به تجربه یادگیری دانشجو، موجب کاهش تعامل کلاسی و تضعیف یادگیری فعال شده است. از نگاه مشارکت‌کنندگان، این رویکردهای سنتی نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای یادگیرندگان امروزی نیست، بلکه مانع شکل‌گیری فضای تعاملی، گفت‌وگو‌محور و مشارکت‌طلب در کلاس می‌شود؛ فضایی که طنز می‌تواند به‌عنوان یکی از محرک‌های آن ایفای نقش کند. عامل علی مهم دیگر، ضعف توجه به بعد عاطفی یادگیری در برنامه‌های درسی و فرایند تدریس است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تمرکز غالب بر ابعاد شناختی یادگیری، همراه با نادیده گرفتن احساسات، امنیت روانی و تجربه عاطفی دانشجویان، منجر به شکل‌گیری کلاس‌هایی خشک، سرد و کم‌تعامل شده است. در چنین فضایی، یادگیری به فعالیتی مکانیکی و فاقد معنا تقلیل می‌یابد. مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که طنز می‌تواند به‌عنوان ابزاری عاطفی ارتباطی، به بازتعریف فضای کلاس و انسانی‌تر شدن تجربه یادگیری کمک کند. همچنین، نیاز فزاینده به افزایش تعامل آموزشی از دیگر شرایط علی مهم شناسایی شده است. یک‌سویه بودن ارتباط استاددانشجو، محدود بودن گفت‌وگوی کلاسی و فاصله رسمی میان کنشگران آموزشی، موجب کاهش مشارکت داوطلبانه و تضعیف هم‌مدلی آموزشی شده است. در این میان، طنز می‌تواند نقش تسهیل‌گر تعامل را ایفا کند و با کاهش فاصله قدرت، زمینه گفت‌وگو، پرسشگری و مشارکت فعال دانشجویان را فراهم آورد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که حرکت به‌سوی آموزش انسان‌محور به‌عنوان یک جهت‌گیری کلان در آموزش‌عللی، شرط علی مهمی در شکل‌گیری پدیده محوری است. مشارکت‌کنندگان بر ضرورت توجه هم‌زمان به ابعاد شناختی، عاطفی و اجتماعی یادگیری تأکید داشتند و طنز را ابزاری هم‌سو با این رویکرد تلقی می‌کردند؛ ابزاری که می‌تواند معنا، شادی یادگیری، احساس تعلق و کرامت انسانی را در کلاس درس تقویت کند. از سوی دیگر، کاهش جذابیت برنامه‌درسی در قالب زبان خشک علمی، فقدان روایت آموزشی، یکنواختی کلاس‌ها و افت کیفیت تجربه یادگیری، به‌عنوان یکی از عوامل علی مهم مطرح شد. این مسئله موجب شده است که دانشجویان ارتباط معناداری با محتوای درسی برقرار نکنند و برنامه‌درسی را امری رسمی، دور از تجربه زیسته و کم‌اثر تلقی کنند. در چنین شرایطی، طنز

می‌تولند به بازآفرینی جذابیت محتوای درسی و افزایش پیوند میان دانش نظری و تجربه واقعی کمک کند، به علاوه نیاز به نوآوری پایدار و ساختاری در آموزش عالی، از دیگر شرایط علی اثرگذار است. مشارکت‌کنندگان اشاره کردند که تغییرات مقطعی و فردمحور در تدریس، بدون پشتوانه برنامه‌درسی و سیاست‌گذاری آموزشی، قادر به ایجاد تحول پایدار نیست. از این منظر، توجه به طنز به عنوان یک نوآوری آموزشی، زمانی معنا پیدا می‌کند که در سطح برنامه‌درسی طراحی و نهادینه شود و از وابستگی صرف به سلیقه فردی استادان فراتر رود. در نهایت، تأکید بر یادگیری فعال و تعاملی به عنوان یکی از نیازهای بنیادین آموزش عالی معاصر، شرط علی مهمی در شکل‌گیری الگوی موردنظر است. مشارکت‌کنندگان بر اهمیت مشارکت فعال دانشجویان، یادگیری مبتنی بر تجربه، گفت‌وگو و تعامل اجتماعی تأکید داشتند و طنز را عاملی دانستند که می‌تولند کلاس درس را از وضعیت منفعل خارج کرده و به محیطی پویا، مشارکتی و یادگیرنده‌محور تبدیل کند.

یافته‌های بخش شرایط زمینه‌ای نشان می‌دهد یکی از بنیادی‌ترین شرایط زمینه‌ای، شایستگی حرفه‌ای استادان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده مؤثر از طنز در آموزش دانشگاهی مستلزم تسلط علمی بر محتوا، مهارت طراحی آموزشی، توان مدیریت کلاس و قابلیت تنظیم فضای تعاملی است. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که طنز آموزشی تنها زمانی می‌تواند کارکرد یادگیری‌محور داشته باشد که استاد از اقتدار علمی و مهارت تسهیل‌گری برخوردار باشد؛ در غیر این صورت، طنز ممکن است به سطحی‌سازی محتوا یا تضعیف نظم آموزشی بیانجامد. توان تشخیص زمان مناسب طنز، کنترل شدت و هدایت بحث‌های کلاسی از جمله مؤلفه‌هایی است که در بستر شایستگی حرفه‌ای معنا پیدا می‌کند. در امتداد این مؤلفه، سواد طنز آموزشی استاد به عنوان یک شرط زمینه‌ای متمایز و حیاتی شناسایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تمایز میان طنز آموزشی و شوخی صرف، شناخت انواع طنز سازنده و آگاهی از پیامدهای احتمالی منفی آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی این راهبرد دارد. استادانی که طنز را به عنوان ابزار یادگیری درک می‌کنند، قادرند آن را در خدمت تفکر، فهم مفاهیم انتزاعی و تسهیل معنا به کار گیرند؛ در حالی که فقدان این سواد می‌تواند منجر به سوءبرداشت، ایجاد حساسیت یا اختلال در فرایند یادگیری شود. از سوی دیگر، ویژگی‌های شخصیتی استادان به عنوان بستری مهم در تفسیر و اجرای طنز مطرح شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عواملی مانند سبک ارتباطی، میزان شوخ‌طبعی ذاتی، هوش هیجانی، انعطاف روانی و توان همدلی، بر نحوه استفاده از طنز و پذیرش آن از سوی

دانشجویان تأثیرگذار است. با این حال، مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که شوخ‌طبعی ذاتی شرط کافی برای طنز آموزشی مؤثر نیست و حتی استادان درون‌گرا نیز در صورت برخورداری از مهارت و خودکنترلی می‌توانند از طنز به صورت هدفمند بهره بگیرند. در کنار استاد، ویژگی‌های دانشجویان نیز به عنوان یک شرط زمینه‌ای تعیین‌کننده شناسایی شد. سطح بلوغ فکری، سرمایه فرهنگی، نگرش به طنز، تفاوت‌های نسلی و میزان امنیت روانی ادراک‌شده، از جمله عواملی هستند که پذیرش و اثربخشی طنز را در کلاس درس تحت تأثیر قرار می‌دهند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دانشجویان با پیش‌زمینه‌های فرهنگی متفاوت، واکنش‌های متفاوتی به طنز نشان می‌دهند و بی‌توجهی به این تفاوت‌ها می‌تواند پیامدهای منفی در پی داشته باشد. فرهنگ دانشگاهی به عنوان یکی دیگر از شرایط زمینه‌ای کلیدی مطرح است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هنجارهای حاکم بر تعامل استادان دانشجویان، نگرش نهادی به آموزش انسان‌محور، میزان پذیرش نوآوری‌های آموزشی و سطح محافظه‌کاری سازمانی، نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی یا محدودسازی طنز آموزشی ایفا می‌کند. در دانشگاه‌هایی که فرهنگ گفت‌وگو، اعتماد سازمانی و انعطاف نهادی تقویت شده است، امکان استفاده آگاهانه از طنز بیشتر فراهم می‌شود. در این میان، سیاست‌ها و مقررات آموزشی نیز به عنوان بخشی از زمینه رسمی آموزش عالی، بر رفتار استادان اثرگذار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که چارچوب‌های ارزشیابی تدریس، آیین‌نامه‌های آموزشی و انتظارات مدیریتی می‌توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم استفاده از طنز را تسهیل یا محدود کنند. نبود حمایت رسمی یا ترس از پیامدهای اداری، باعث احتیاط بیش از حد برخی استادان در به کارگیری راهبردهای نوآورانه، از جمله طنز، شده است. از منظر فرهنگی‌اخلاقی، حساسیت‌های دینی، ارزشی و اخلاق حرفه‌ای به عنوان شرط زمینه‌ای بسیار مهم شناسایی شد. مشارکت‌کنندگان بر ضرورت رعایت کرامت انسانی، احترام به تفاوت‌ها و تعیین مرز روشن میان طنز و تمسخر تأکید داشتند. یافته‌ها نشان می‌دهد که طنز آموزشی تنها در صورتی می‌تواند کارکرد مثبت داشته باشد که در چارچوب هنجارهای اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی جامعه دانشگاهی به کار گرفته شود. همچنین، ساختار برنامه‌درسی به عنوان بستری تعیین‌کننده در امکان‌پذیری طنز آموزشی مطرح شد. ماهیت نظری دروس، تراکم مفاهیم انتزاعی، حجم بالای محتوا و انعطاف‌ناپذیری سرفصل‌ها، از جمله عواملی هستند که فضای خلاقیت آموزشی را محدود می‌کنند. مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که غلبه اهداف شناختی و کم‌رنگ بودن اهداف عاطفی در برنامه‌درسی، مانعی جدی در مسیر استفاده نظام‌مند از طنز است. در نهایت،

ماهیت دروس علوم تربیتی نیز به عنوان شرط زمینه‌ای اثرگذار شناسایی شد. مفاهیم فلسفی، انتزاعی و نظری، فاصله با تجربه زیسته دانشجویان و دشواری روایت‌پردازی آموزشی، نیاز به راهبردهایی را افزایش می‌دهد که بتوانند این فاصله را کاهش دهند. طنز، در چنین بستری، می‌تواند نقش میانجی معنا را ایفا کند، مشروط بر آنکه متناسب با ماهیت درس و اهداف آموزشی طراحی شود.

یافته‌های بخش عوامل مداخله‌گر نشان می‌دهد نخستین عامل مداخله‌گر مهم، تجربه زیسته استادان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که برداشت استادان از مفهوم تدریس خوب، شکل گرفته از تجربه‌های پیشین آنان به عنوان دانشجو و مدرس، به طور معناداری بر نگرش آنان نسبت به طنز آموزشی اثر می‌گذارد. الگوهای رفتاری استادان پیشین، تجربه تأیید یا طرد در مواجهه با شیوه‌های غیرسنتی تدریس، و بازاندیشی هویت حرفه‌ای، همگی در تصمیم‌گیری استاد برای استفاده یا پرهیز از طنز نقش دارند. برخی مشارکت‌کنندگان اشاره کردند که تجربه قضاوت‌شدن یا سوءبرداشت از رفتار صمیمی، موجب احتیاط بیش از حد آنان در به‌کارگیری طنز شده است. دومین عامل مداخله‌گر، ادراک استادان از میزان حمایت دانشگاه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که احساس امنیت نهادی، برداشت از حمایت مدیریتی و تجربه بازخوردهای اداری، نقش مهمی در جسارت یا محافظه‌کاری استادان در استفاده از طنز دارد. در مواردی که استادان حمایت رسمی یا ضمنی از نوآوری‌های آموزشی را ادراک می‌کنند، تمایل بیشتری به به‌کارگیری راهبردهای تعاملی و خلاقانه نشان می‌دهند؛ در مقابل، ترس از پیامدهای اداری، گزارش منفی یا ارزیابی‌های صوری، می‌تواند استفاده از طنز را محدود و به سطح حداقلی تقلیل دهد. شبکه‌های غیررسمی حرفه‌ای نیز به عنوان عامل مداخله‌گر مهم شناسایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که گفت‌وگوهای غیررسمی میان استادان، تبادل تجربه‌های موفق یا ناموفق، حمایت عاطفی همکاران و یادگیری جمعی، نقش مؤثری در شکل‌دهی نگرش استادان نسبت به طنز آموزشی ایفا می‌کند. این شبکه‌ها می‌توانند به عنوان منبع سرمایه اجتماعی عمل کرده و جسارت حرفه‌ای برای تجربه شیوه‌های نوآورانه را افزایش دهند یا بالعکس، از طریق فشار هنجاری، رفتار محافظه‌کارانه را بازتولید کنند. عامل مداخله‌گر دیگر، انتظارات اجتماعی از نقش استاد دانشگاه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تصویر اجتماعی استاد به عنوان فردی جدی، الگوی اخلاقی و حامل شأن علمی، می‌تواند به محدودیت‌های نانوشته‌ای در رفتار آموزشی منجر شود. فشار رسانه‌ای، هنجارهای رفتاری عمومی و انتظارات فرهنگی جامعه از آموزش عالی، گاه موجب می‌شود طنز به عنوان رفتاری غیرمتعارف یا

تهدیدکننده اقتدار علمی تلقی شود. این امر، به‌ویژه در بافت‌های فرهنگی محافظه‌کارتر، شدت بیشتری می‌یابد. در نهایت، سرمایه فرهنگی به عنوان یک عامل مداخله‌گر مهم شناسایی شد که هم استادان و هم دانشجویان را در بر می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیشینه فرهنگی، تجربه اجتماعی طنز، سطح سواد فرهنگی و آستانه تحمل شوخی، بر تفسیر و پذیرش طنز آموزشی اثرگذار است. تفاوت‌های طبقاتی و نسلی می‌تواند منجر به برداشت‌های متفاوت از یک کنش طنزآمیز شود و در صورت عدم حساسیت فرهنگی، زمینه سوءبرداشت یا مقاومت را فراهم آورد.

در یافته‌های بخش راهبردها، نخستین راهبرد محوری، تنظیم آگاهانه میزان و شدت طنز است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده مؤثر از طنز مستلزم پرهیز از افراط و تفریط و حفظ تعادل میان محتوا و هیجان است. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که طنز آموزشی باید کوتاه، کنترل‌شده و مقطعی باشد و بر اساس بازخوردهای لحظه‌ای کلاس تنظیم شود. این راهبرد به استادان امکان می‌دهد تا از طنز به عنوان محرک یادگیری استفاده کنند، بدون آنکه تمرکز کلاس از اهداف آموزشی منحرف شود یا فضای آموزشی به سمت سرگرمی صرف سوق یابد. راهبرد دوم، پیوند دادن طنز با اهداف و محتوای برنامه‌درسی است. بر اساس یافته‌ها، طنز زمانی اثربخش است که در خدمت یادگیری قرار گیرد و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به فهم مفاهیم، حل مسئله و تفکر انتقادی کمک کند. مشارکت‌کنندگان طنز مسئله‌محور، طنز مبتنی بر تجربه زیسته و طنز تسهیل‌گر معنا را به عنوان اشکال مطلوب طنز آموزشی معرفی کردند؛ اشکالی که می‌توانند مفاهیم انتزاعی علوم تربیتی را ملموس‌تر کرده و پیوند میان نظریه و عمل را تقویت کنند. سومین راهبرد، حفظ شأن علمی و اقتدار آموزشی استاد است. یافته‌ها نشان می‌دهد که یکی از نگرانی‌های اصلی در استفاده از طنز، احتمال تضعیف اقتدار علمی یا سطحی‌سازی محتواس است. از این رو، مشارکت‌کنندگان بر ضرورت تفکیک روشن میان صمیمیت آموزشی و نقش حرفه‌ای استاد تأکید داشتند. کنترل لحن بیان، اجتناب از شوخی‌های بی‌جا و نمایش تسلط علمی، از جمله اقداماتی است که به حفظ احترام متقابل و نظم آموزشی کمک می‌کند و مانع از برداشت‌های نادرست از طنز می‌شود. راهبرد چهارم، تدوین قواعد تعاملی روشن برای استفاده از طنز است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شفاف‌سازی مرزهای شوخی، تبیین نیت آموزشی طنز و ایجاد توافق ضمنی با دانشجویان، نقش مهمی در پیشگیری از سوءبرداشت و افزایش امنیت روانی کلاس دارد. این قواعد به شکل‌گیری هنجارهای مشترک، تقویت اعتماد متقابل و ایجاد فضای امن برای مشارکت و

گفت‌وگو کمک می‌کند. پنجمین راهبرد، تطبیق طنز با ویژگی‌های درس و ماهیت محتوای آموزشی است. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که میزان و نوع طنز باید متناسب با سطح انتزاع مفاهیم، حجم محتوا، اهداف درس، پیش‌نیازهای شناختی و حساسیت‌های اخلاقی هر درس تنظیم شود. دروس با محتوای فلسفی یا ارزشی، نیازمند احتیاط و ظرافت بیشتری در استفاده از طنز هستند، در حالی که در برخی موضوعات کاربردی، امکان بهره‌گیری گسترده‌تری از طنز وجود دارد. راهبرد ششم، انطباق با سیاست‌ها و فرهنگ نهادی دانشگاه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده پایدار از طنز آموزشی نیازمند هماهنگی با هنجارهای رسمی، سیاست‌های آموزشی و مأموریت نهادی دانشگاه است. رعایت خطوط قرمز نهادی، تنظیم رفتار حرفه‌ای و توجه به انتظارات مدیریتی، به استادان کمک می‌کند تا طنز را در چارچوبی مشروع و پذیرفتنی به کار گیرند و از پیامدهای منفی احتمالی جلوگیری کنند. در نهایت، راهبرد کلان بازطراحی جایگاه طنز در برنامه‌درسی علوم تربیتی شناسایی شد. این راهبرد بیانگر عبور از نگاه سنتی و فردمحور به طنز و حرکت به سوی طراحی آگاهانه و نظام‌مند آن در سطح برنامه‌درسی است. مشارکت‌کنندگان بر ضرورت تعریف نقش تربیتی طنز، تلفیق آن با اهداف آموزشی و تربیتی، توسعه برنامه‌درسی انعطاف‌پذیر و آموزش استادان تأکید داشتند. این راهبرد، طنز را از یک رفتار شخصی به یک عنصر ساختاری و پایدار در برنامه‌درسی ارتقا می‌دهد.

یافته‌های بخش پیامدها نشان می‌دهد در سطح آموزشی‌شناختی، یکی از مهم‌ترین پیامدها تعمیق یادگیری و افزایش فهم مفاهیم انتزاعی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که طنز آموزشی، با کاهش فاصله روانی میان دانشجو و محتوای علمی، به ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و تسهیل فرایند معنابرداری کمک می‌کند. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که طنز می‌تواند نقش یک محرک شناختی را ایفا کند که توجه دانشجویان را افزایش داده، یادگیری معنادار را تقویت و ماندگاری مطالب در حافظه بلندمدت را بهبود می‌بخشد. این پیامد، به‌ویژه در دروس نظری و فلسفی علوم تربیتی، اهمیت بیشتری می‌یابد. در سطح عاطفی‌انگیزشی، یافته‌ها حاکی از افزایش انگیزش یادگیری، کاهش اضطراب آموزشی و ارتقای درگیری عاطفی دانشجویان است. طنز، از طریق ایجاد فضای روانی ایمن و کاهش تنش‌های کلاس درس، به دانشجویان امکان می‌دهد با آرامش بیشتری در فرایند یادگیری مشارکت کنند. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که این فضای مثبت، به افزایش جرأت اظهار نظر، پذیرش خطا و مشارکت فعال در بحث‌های کلاسی منجر می‌شود و نقش مهمی در تقویت یادگیری مشارکتی دارد. در بعد تعاملی‌ارتباطی،

بهبود کیفیت روابط استاددانشجو به‌عنوان پیامدی برجسته شناسایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که طنز هدفمند می‌تواند فاصله‌های رسمی و سلسله‌مراتبی را کاهش داده و تعامل انسانی‌تری را در کلاس درس شکل دهد. این امر، ضمن حفظ اقتدار علمی استاد، به افزایش اعتماد متقابل، احترام دوسویه و شکل‌گیری فضای گفت‌وگو محور کمک می‌کند. در نتیجه، کلاس درس به محیطی پویا، مشارکتی و یادگیرنده‌محور تبدیل می‌شود. در سطح تربیتی، یکی از پیامدهای مهم، تقویت مهارت‌های نرم و شایستگی‌های اجتماعی دانشجویان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مواجهه آگاهانه با طنز آموزشی، می‌تواند به پرورش تفکر انتقادی، انعطاف‌پذیری شناختی، همدلی و درک تفاوت‌ها کمک کند. مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که طنز، به‌عنوان یک ابزار فرهنگی تربیتی، می‌تواند زمینه‌ساز رشد شخصیت حرفه‌ای دانشجویان علوم تربیتی و آماده‌سازی آنان برای نقش‌های آینده در نظام آموزشی باشد. در سطح حرفه‌ای استادان، پیامدها شامل افزایش رضایت شغلی، کاهش فرسودگی حرفه‌ای و تقویت هویت آموزشی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده خلاقانه از طنز، به استادان امکان می‌دهد ارتباط معنادارتری با دانشجویان برقرار کنند و تجربه تدریس را از یک کنش صرفاً انتقالی به فرایندی پویا و لذت‌بخش تبدیل نمایند. این امر می‌تواند به افزایش انگیزه استادان برای نوآوری آموزشی و توسعه حرفه‌ای منجر شود. در بعد نهادی و برنامه‌درسی، پیامدهای حاصل از نهادینه‌سازی طنز آموزشی شامل حرکت به سوی برنامه‌درسی انسان‌محور، انعطاف‌پذیر و تعاملی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پذیرش طنز به‌عنوان یک راهبرد مشروع آموزشی، می‌تواند به بازاندیشی در اهداف، روش‌ها و ارزشیابی‌های برنامه‌درسی بینجامد. این تحول، به تقویت فرهنگ یادگیری، ارتقای کیفیت آموزش و افزایش جذابیت محیط دانشگاهی کمک می‌کند. در نهایت، در سطح کلان اجتماعی‌فرهنگی، یافته‌ها حاکی از آن است که تربیت دانش‌آموختگانی با تجربه یادگیری انسانی، خلاق و انتقادی، می‌تواند به بازتعریف نقش آموزش عالی در جامعه کمک کند. طنز آموزشی، در این معنا، نه تنها یک ابزار تدریس، بلکه عنصری فرهنگی برای بازسازی رابطه علم، انسان و جامعه تلقی می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

کلیه نویسندگان پژوهش حاضر متعهد می‌باشند که تمامی ملاحظات و استانداردهای اخلاقی را در اجرا و نگارش پژوهش رعایت نمایند. مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری می‌باشد.

از تمام صاحب نظرانی که در انجام این پژوهش پژوهشگران یاری نمودند نهایت تشکر و قدردانی را داریم.

منابع

1. Erdoğan F, Çakıroğlu Ü. The educational power of humor on student engagement in online learning environments. *Research and Practice in Technology Enhanced Learning*. 2021 Apr 26;16(1):9.
2. Heidari-Shahreza MA. Humor in the language classroom: Pedagogical benefits and practical considerations. *TESOL Journal*. 2021 Jun;12(2):e572.
3. Eldeeb K. Humor as a Teaching Tool: Evaluating the Impact of Memes on Student Engagement in Pharmacology Instruction. *The Journal of Pharmacology and Experimental Therapeutics*. 2024 Jun 1;389:218.
4. Qi S, Wang Y. Sketching the ecology of humor in English language classes: Disclosing the determinant factors. *Applied Linguistics Review*. 2025 Mar 26;16(2):985-1006.
5. St-Amand J, Smith J, Goulet M. Is teacher humor an asset in classroom management? Examining its association with students' well-being, sense of school belonging, and engagement. *Current Psychology*. 2024 Jan;43(3):2499-514.
6. Derikvand M. consequence of humor in education: a review of positive, negative outcomes and challenges in the classroom. *Quarterly Journal of Education Studies*. 2021 Nov 22;7(27):67-86.
7. Tsukawaki R, Imura T. Preliminary verification of instructional humor processing theory: Mediators between instructor humor and student learning. *Psychological reports*. 2020 Dec;123(6):2538-50.
8. Allen ZA, Zajic CJ, Leckfor CM, Dolan EL, Tuma TT. Are they funny? Associations between instructors' humor and student emotions in undergraduate lab courses. *Journal of Microbiology and Biology Education*. 2025 Dec 9;26(3):e00167-25.
9. Heidari-Shahreza MA. Rising from the ashes of academic burnout: Beneficial effects of humor in adult education. *Adult Learning*. 2022 Aug;33(3):138-41.
10. Erdoğan F. Mapping the Trend of Humor Studies in Educational Arena: A Text-analytic Approach. *Participatory Educational Research*. 2021 Sep 15;9(3):180-206.
11. St-Amand J, Smith J, Goulet M. Is teacher humor an asset in classroom management? Examining its association with students' well-being, sense of school belonging, and engagement. *Current Psychology*. 2024 Jan;43(3):2499-514.
12. Johari A, Abdul Wahat NW, Zaremohzzabieh Z. Innovative work behavior among teachers in Malaysia: The effects of teamwork, principal support, and humor. *Asian Journal of University Education (AJUE)*. 2021;7(2):72-84.

13. St-Amand J, Smith J, Goulet M. Is teacher humor an asset in classroom management? Examining its association with students' well-being, sense of school belonging, and engagement. *Current Psychology*. 2024 Jan;43(3):2499-514.
14. Yalçıntaş E, Kartal H. Children's sense of humor and humor in the classroom. *E-International Journal of Educational Research*. 2023;14(1):20-36.
15. Hackworth JT. Using humor in the health/physical education classroom to create an enjoyable learning environment. *Journal of Physical Education, Recreation & Dance*. 2024 Feb 12;95(2):41-8.
16. Berk RA. Professors are from Mars®, Students are from Snickers®: How to write and deliver humor in the classroom and in professional presentations. *Routledge*; 2023 Jul 3.
17. Daumiller M, Bieg S, Dickhäuser O, Dresel M. Humor in university teaching: Role of teachers' achievement goals and self-efficacy for their use of content-related humor. *Studies in Higher Education*. 2020 Dec 1;45(12):2619-33.
18. Fernández SG, Araya T. Humor and grammar in the foreign language classroom. Can we laugh at anything?. *Argentinian Journal of Applied Linguistics-ISSN 2314-3576*. 2023 May 22;11(1):73-84.
19. Minoo A, Hessameddin G, Atefeh R. The integration of verbal humor into EFL classrooms: The issues of appropriateness and relevance in focus. *Journal of Language and Education*. 2021;7(1 (25)):14-27.
20. Alsakaker SM. Effects of using humor in teaching speaking skills on EFL learners' speaking anxiety. *InForum for Linguistic Studies 2025 (Vol. 7, No. 1, pp. 799-807)*.
21. Şahin A, Gök R. The effects of the schools' humor climates on perceived stress levels of the teachers. *International Journal of Contemporary Educational Research*. 2020 Jun 15;7(1):71-84.
22. Tianli Z, Mansor NS, Liu G, Junhua P. A systematic review of humor employed in teaching English as a second language in Asia. *Sage Open*. 2024 May;14(2):21582440241250125.